

«بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه»

(مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراى بهار)

رضا موسی آبادی^۱

مهدی نوروز^۲

چکیده:

ادبیات مقاومت در عصر مشروطه، درخت تناوری است که در دامان فرهنگی انقلاب مشروطه، علیه استبداد و استعمار بیگانگان رویده است. این شاخه ادبی بر پایه ستیز با بیدادگران و ترسیم چهره آنان و به منظور دفاع از هویت ایرانی در مقابل تاخت و تاز بیگانگان ظهور کرده است. پدیده استعمار از پدیده‌هایی است که همواره کشورها و ملت‌های مشرق‌زمین با آن مواجه بوده‌اند؛ لذا انسان‌های آگاه و توانمند به‌ویژه هنرمندان و ادیبان، با سلاح شعر به مبارزه با استعمار و استعمارگران می‌پرداختند. با توجه به این که شگردهای استعمار، گوناگون و مختلف است؛ لذا شگردهای مبارزه با آن نیز بایستی گوناگون و مناسب باشد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های محمدتقی‌بهار و سیداشرف‌الدین حسینی در باب پدیده استعمارستیزی در دیوان اشعار آن‌ها پرداخته می‌شود. پژوهش‌های صورت‌گرفته در این مقاله نشان می‌دهد که هر دو شاعر، به شکل‌های گوناگون به معرفی پدیده استعمار پرداخته‌اند و برای مبارزه با آن، شگردهای مشابهی نیز داشته و راه‌کارهایی نیز ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: آگاه‌کردن مردم و غفلت‌زدایی؛ دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار؛ تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم نمودن استعمارگران؛ برانگیختن مردم و بازگشت به هویت اصیل فرهنگ اسلامی.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، استعمارستیزی، وطن، نسیم شمال، بهار.

^۱ دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران (نویسنده مسئول)

rezamoosabady@yahoo.com

^۲ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

mahdinovrooz@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۳۰)

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

استعمار (colonialism)، در زبان عربی به معنای طلبِ عمران و آبادی است و لاتین آن به معنای مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است؛ اما مفهوم رایج و امروزی آن در زبان فارسی «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملتِ قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است». (آشوری، ۱۳۵۸ : ۱۵). استعمار در این مفهوم می‌توانسته است از سال‌های دور حتی در دوران باستان هم حضور داشته باشد. «تاریخ حقیقی استعمار با واژه استعمارنو گره خورده است. این پدیده از بدو پیدایش، تاکنون مراحل گوناگونی را طی نموده و در هر مرحله به شیوه‌های متفاوتی به حیات خود ادامه داده است. جدیدترین شکل آن استعمارنو است که به آن استعمارپنهان نیز اطلاق می‌شود». (همان : ۱۹). واژه امپریالیسم نیز مترادف استعمار است و گاهی در فرهنگ سیاسی معاصر به جای آن به کار می‌رود. (مومن، ۱۳۶۳ : ۲۱). مفهوم امپریالیسم هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را شامل می‌شود؛ اما در اصطلاح یک مفهوم جدید را نیز در برمی‌گیرد که همان توسعه‌طلبی کشورهای غربی در سایر نقاط جهان در چند قرن اخیر است. این نوع گسترش و توسعه به زایش و بلوغ سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود (مگ داف، ۱۳۶۹ : ۱۳۳)؛ به این معنی امپریالیسم، گسترش قدرت سیاسی مستقیم یک دولت یا یک جامعه بر جوامع دیگر توأم با مدیریت استعماری است.

ادبیات، از غنی‌ترین منابع فرهنگ و آیینۀ تمام‌نمای اوضاع سیاسی و اجتماعی یک ملت است. در واقع ادبیات هر ملتی، منعکس‌کننده اوضاع سیاسی و اجتماعی آن ملت است و تشابه افکار و مضامین ادبی، علاوه بر تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از یکدیگر، می‌تواند نشان‌دهنده نیازها و معضلات یکسان جوامع بشری نیز باشد. بدین ترتیب ادوار ادبیات فارسی در یک‌صد ساله اخیر نیز، تا حدود زیادی تابع حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی بوده است. موقعیت استراتژی ایران به دلیل داشتن ذخایر نفتی و ثروت‌های عظیم دیگر، باعث روی آوردن کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا و روسیه به این کشور شد. پیدایش انقلاب فرانسه در پایان قرن نوزدهم، زمینه مشروطیت در ایران را نیز فراهم ساخت. با ژرف‌نگری در تاریخ معاصر ایران و جنبش‌های پدیدآمده، روشن می‌گردد که قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، میهن‌دوستی، بیداری و آگاهی، آزادی‌خواهی و مبارزه با استعمار و استبداد از مهم‌ترین خواسته‌های انقلاب‌های آن دوران بوده است. با توجه به این که «در هر سرزمین، مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به عنوان زیرساخت و مضامین ادبی و اندیشه‌های انسانی، به منزله روساخت به حساب می‌آیند؛ بنابراین با تغییر در زیرساخت جامعه، مضامین و اندیشه‌های تازه‌ای که ره‌آورد این تغییر بود، در ادبیات مطرح شد و شاعران به صف آزادی‌خواهان و انقلابیون پیوستند و بخشی از مسؤولیت‌ها و وظایف آنان را بر دوش خود پذیرفتند.» (جمال‌الدین، ۱۳۸۶ : ۲۴). رقابت دولت‌های استعمار، بریتانیا و روسیه، در سرتاسر قرن نوزدهم در ایران دیده می‌شود. در این دوران، استعمار وارد ایران شد و فعالیت خود را شروع کرد و تأثیرات مثبت و منفی نیز بر جای گذاشت. امتیازاتی که شاهان قاجار به استعمار دادند، لگه ننگینی است که تا ابد بر چهره آن‌ها باقی خواهد ماند. در این زمان بخش زیادی از خاک ایران جدا و قراردادهای اقتصادی زیادی با دولت‌های اروپایی بسته شد که

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراى بهار)

همه آن‌ها در جهت غارت ثروت‌های ملی ما بود. شکست‌های پی‌درپی ایران از روسیه تزاری در زمان فتحعلی‌شاه و انعقاد قراردادهای ذلت‌بار «گلستان» و «ترکمانچای»، موجب شکسته‌شدن غرور ملی و احساس سرافکندگی در میان جامعه ایران شده بود. در دوران مظفرالدین‌شاه وضع کشور بهتر شده بود؛ اما با این وجود در سلطنت این پادشاه نیز، «عثمانی‌ها به سرحدات ایران تجاوز نمودند و امتیازاتی هم از قبیل تجدید امتیاز راه‌آهن به روسیه، امتیاز بانک آلمانی به آلمان‌ها، امتیاز بانک استقراضی به روس‌ها و امتیاز معادن قصرشیرین به انگلیسی‌ها داده شد.» (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). در عصر مشروطه «با ورود اندیشه‌های غربی در کشورهای خاورمیانه و تأثیر آن بر قوانین اجتماعی و اقتصادی این کشورها، بررسی جنبه‌های اجتماعی جامعه، به عنوان یک تجربه شعری، نمود بیشتری یافت و ادبیات، وسیله‌ای برای نقد مسایل حاکم بر جامعه گردید.» (کیانی، ۲۰۰۹: ۲). از این تاریخ به بعد، شعر که همواره به منزله یک ابزار مهم فرهنگی در اکثر جوامع بشری از دیرباز مورد توجه بوده است، به توده ملت نزدیک شده و ضمن انعکاس خواسته آن‌ها، وظیفه خطیر خود را در عرصه سیاست و ادبیات به نحو احسن انجام داده است. در این میان دو شاعر برجسته عصر مشروطه، ملک‌الشعراى بهار و سیداشرف‌الدین حسینی، در اشعارشان انزجار و تنفر خود را از استعمار و کشورهای سلطه‌گر ابراز کرده‌اند، به طوری که در سروده‌هایشان، حس وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی در برابر نظام سلطه‌گر و استعماری و مبارزه با آن‌ها به نحو احسن نمودی روشن داشته است.

این مقاله از رهگذر این نظریه تلاش می‌کند تا بر پایه ادبیات تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر فرضیه شباهت بین اندیشه دو شاعر در مبارزه با استعمار، پاسخ مناسب این پرسش را بیابد که: راه‌کارهای ارائه شده از سوی دو شاعر برای روبه‌رو شدن با پدیده استعمار انگلیس و روس چیست؟ این راه‌کارها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

از آن‌جا که سیداشرف‌الدین حسینی و ملک‌الشعراى بهار از بزرگترین شاعران ادب پارسی در عصر مشروطه می‌باشند و با نفوذ در سیاست و جامعه، نقشی اساسی در بیداری اذهان مردم زمان خویش داشته‌اند، تاکنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون این شاعران بزرگ عرصه زبان و ادب‌فارسی در عصر مشروطه اعم از مقاله، کتاب و رساله نگاشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر اشاره نمود: «بازخوانی جامعه‌شناختی نظریه بلاو در شعر سیداشرف‌گیلانی» (محمود رنجبر و علی صفایی، فصل‌نامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳)؛ «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمدصافی و ملک‌الشعراء بهار» (معصومه شبستری، فصل‌نامه ادب‌نامه تطبیقی، دوره ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴)؛ «زندگی و شعر سیداشرف‌الدین‌گیلانی» (پایان نامه کارشناسی ارشد احمدرضا قدیریان از دانشگاه یزد مجتمع علوم انسانی، ۱۳۷۸)؛ «بررسی شعر اعتراض در اشعار سیداشرف‌الدین‌گیلانی» (پایان نامه کارشناسی ارشد فرهادعثمانی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۱۳۹۰)؛ از آنجا که محمدتقی بهار و نسیم شمال هنر شاعری خود را وقف وطن و مبارزه با استبداد و استعمار کرده‌اند و تاکنون اثر مستقلی در باب بررسی تطبیقی استعمارستیزی در شعر ملک‌الشعراء بهار و

سیداشرف‌الدین حسینی پرداخته نشده‌است؛ لذا ضرورت ایجاد می‌نماید در این باب، پژوهشی مستقل و جدید انجام گیرد تا از این طریق بتوان هم نقش آن‌ها را در رشد و بالندگی ادبیات مقاومت شناخت و هم راهی به درک افکار و اندیشه‌های آن‌ها باز نمود.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا و براساس ادبیات تطبیقی، با هدف بررسی پدیده استعمار در شعر محمدتقی‌بهار و سیداشرف‌الدین حسینی و چگونگی رویارویی آنان با این پدیده در تلاش است تا افق‌های جدیدی را در مقوله ادبیات مقاومت به روی خوانندگان و علاقمندان به ادبیات فارسی بگشاید و نحوه تفکر و روش رویارویی هر یک از این شعرا را به نمایش گذارد. دامنه و محدوده تحقیق نیز دیوان اشعار بهار و کلیات جاودانه نسیم شمال می‌باشد. با توجه به این که پژوهش‌های ادبی از جهتی برای خود محقق تجربه‌ای ضروری در آموزش و پژوهش می‌باشد و از طرف دیگر، به وسیله سایر محققان و مشتاقان مطالعه می‌شود، این پژوهش، موجبات آشنایی بیشتر دانشجویان و محققان را با چگونگی بازتاب استعمار و استعمارستیزی در اشعار محمدتقی بهار و سیداشرف‌الدین حسینی فراهم ساخته و با راهکارهای مبارزه با پدیده استعمار در عصر مشروطه نیز آشنا می‌سازد. هم‌چنین با توجه به این که ادبیات مقاومت در سال‌های اخیر به عنوان یکی از شاخصه‌های ادبیات در معرفی و شناساندن جریان‌های سیاسی و تاریخی و به تصویر کشیدن مبارزات مردم و قیام‌های آنان نقش به‌سزایی داشته‌است، لذا تحقیق و پژوهش در این زمینه و پرداختن به این موضوعات با هدف به تصویر کشیدن روحیه ملت‌ها در طول تاریخ در برابر رویدادهای سیاسی و تاریخی و عبرت یا الگوگرفتن از آن، ضروری می‌نماید و پژوهش در این موضوعات در قالب مقاله بااهمیت می‌باشد.

۲- بحث

۱-۲- ملک الشعراء بهار

ملک‌الشعراء محمدتقی بهار، شاعر، نویسنده و سیاست‌مدار برجسته معاصر در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی مقارن با سال ۱۳۰۴ هجری قمری در محله سرشور مشهد به دنیا آمد. «پدرش مرحوم ملک‌الشعراء صبوری فرزند محمدباقر کاشانی ابن‌العزیز از احفاد میرزا احمد صبوری، برادرزاده فتحعلی خان ملک‌الشعراء صبا کاشانی، شاعر معروف است که میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه که در آن زمان متولی آستانه بود، او را به دربار ناصرالدین شاه معرفی کرد و لقب ملک‌الشعرايي گرفت.» (نیکو همت، ۱۳۶۱: ۸).

ملک‌الشعراء بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست؛ دوره ای که در آغاز آن، انقلاب مشروطیت و در اواخر آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. ورود استعمار و بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز می‌شود و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری به خصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع می‌گردد. پادشاهان قاجار برای برقراری رابطه با بیگانگان تلاش‌های زیادی

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراى بهار)

می‌کنند؛ ولی برای مقابله با بیگانگان، هیچ کاری انجام نمی‌دهند. «با توجه به روحیه آزاده‌خواهی و وطن‌پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار، سخت بتازد و توطئه‌های آنان را برملا سازد... وی با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد. همچنین وی اعتقاد داشت که سرچشمه بسیاری از فسادها و عقب ماندگی‌های ما به علت دخالت غربیان در کشور است.» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند
ملوک عصر ز مثنی گدا چه می‌خواهند
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۲)

۲-۲- سیداشرف‌الدین حسینی

سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی ملقب به نسیم شمال «از شاعران دوره مشروطیت است که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری/۱۸۷۰م در قزوین به دنیا آمد و پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در قزوین، برای ادامه تحصیل به عراق رفت و مدتی در کربلا و نجف بود. سپس به ایران بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود ادامه داد و هفته‌نامه نسیم شمال را تأسیس کرد» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۵۴). اقامت در رشت و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی او در آن شهر در پی صدور فرمان مشروطیت، سبب گردید که به گیلانی معروف شود. سیداشرف‌الدین حسینی، که به شدت تحت تأثیر موج بیداری روشنفکران زمانه و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه آنان قرار گرفته بود، نه ماه پیش از ابتدای استبداد صغیر (به توپ بسته شدن مجلس در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ قمری) روزنامه‌ای ادبی-فکاهی را به نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر کرد. به همین سبب، بعدها، مدیر و نویسنده این روزنامه هم به نام نسیم شمال شهرت یافت. انتشار روزنامه نسیم شمال تا انحلال مجلس ادامه یافت و پس از آن توقیف شد. (فخرائی، ۱۳۵۶: ۱۲۵). در سال ۱۳۲۷ هجری قمری انتشار نسیم شمال از سر گرفته شد و از سال ۱۳۳۳ قمری در تهران منتشر شد (محمدخانی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴). نسیم شمال در عصری آلوده به ستم و حق‌کشی زندگی می‌کرد. او سعی نمود با قلم خویش مردم را از خواب غفلت بیدار سازد؛ زیرا «دردآشنای زمانه خویش بود و قلمش را در این طریق و جانش را در این مسیر فرسود» (شیخ‌لووند، ۱۳۸۴: ۳۵۴). صداقت، سادگی بیان، صراحت و شهامت در مبارزه با استبداد، جهل و ریاکاری از ویژگی‌های شعری و ادبی اوست. اگر چه اشعارش فاقد غنای ادبی و جوهر شعری لازم است، اما سادگی و صمیمیت آن که از عمق وجود شاعر جوشیده است تا حدودی این کمبود را جبران کرده است (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۷). نسیم در شعرش کوشیده تا مسائل روز جامعه و جهان، روابط انسانی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی مردم را که بیشتر با دست‌مایه طنز و هجو همراه است، فریاد زند. زبان شعری او «زبان و فرهنگ مردم درگیر در انقلاب بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۸۰). در عصر مشروطه، با وجود شاعرانی چون او، مضامین آزادی، وطن‌دوستی و عدالت‌خواهی در قالب‌های سنتی و نوزاد رونق یافت و شعر به میان مردم رفت و هوایی تازه در شریان ملت جاری شد (حسینی کازرونی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۲-۳- شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در دورهٔ ملک‌الشعراء بهار و نسیم شمال

در دورهٔ سیداشرف‌الدین‌حسینی و ملک‌الشعراء بهار، حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینهٔ گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابسامانی امور و نحوهٔ غلط ادارهٔ کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف، ظلم و ستم بر مردم و بی‌دفاع بودنِ صرفِ آنان در مقابل حاکمان، عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه و شکایت از مداخله‌های بیگانگان به خصوص روسیه و انگلیس، از دست‌رفتن استقلال کشور و... سبب شد تا مردم به فکر اصلاح جامعهٔ خود باشند. جنبش مشروطه‌خواهی، یک دگرگونی اجتماعی در جامعه پدید آورد و در پی آن، ادبیاتی متفاوت از گذشته به‌وجود آمد؛ ادبیاتی که بیانگر شوق و علاقهٔ مردم مشرق زمین به استقلال و آزادی از هر گونه ستم و استعمار بود. شاعران عصر مشروطه که با مفاهیم نوینی از جمله: آزادی، عدالت، استبداد و استعمار روبه‌رو بودند، به ستایش از میهن و حمایت از کشور می‌پرداختند و مداخلات ناروای بیگانگان را نکوهش نموده، سعی می‌کردند تا با ابزار شعر، مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. هدف ادبیات در دوران مشروطه، بیدار کردن شهروندان، برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، از میان برداشتن خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا (محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)، پیکار با بیگانه‌خواهی، آشنا ساختن مردم به حدود و حقوق انسانی آنان بوده است. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱). «شاعران عصر مشروطه با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند، چون می‌دانند که با ملتی مسلمان سروکار دارند. آنان با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). واقع‌نمایی، جامعه‌گرایی و سادگی، سه عنصر مهم ادبیات مشروطه است. موضوعات سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان در شعر جایگاهی نداشت، در شعر شاعران این دوره، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌است و از پرکاربردترین موضوعات شعر مشروطه به حساب می‌آید. نقش شاعران در دورهٔ مشروطه علاوه بر بیداری جامعه در رویارویی با پدیدهٔ استعمار، به گفتهٔ توماس مان، «سیاسی و اجتماعی اندیشیدن است؛ یعنی انسانی و دموکراتیک اندیشیدن و انحراف سیاست‌گریزی او [شاعر]، برای تمدن و فرهنگ جامعه، ویران‌گراست.» (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۸).

۲-۴- جلوه‌های مشترک استعمارستیزی در اشعار نسیم شمال و ملک‌الشعراء بهار

ملک‌الشعراء بهار و سیداشرف‌الدین‌گیلانی از ادیبانی هستند که به بیان مشکلات و نشان دادن دردهای اجتماع بسنده نکرده‌اند؛ بلکه راه‌حل هر مشکل و داروی هر دردی را نیز ارائه داده‌اند و درصدد برمی‌آیند که جامعهٔ خویش را به سوی سعادت و پیشرفت سوق دهند. این دو شاعر همانگونه که در ترسیم گونه‌های استعمار و شگردهای آن برای عقب‌نگه‌داشتن ملت‌های در حال رشد و ستم‌دیده، هنر شاعری خویش را به کار برده‌اند، در نشان دادن راه‌حل مقابله با استعمار و خنثی‌نمودن دسیسه‌های آن نیز موفق بوده‌اند و در حد توان، انجام وظیفه کرده‌اند. جلوه‌های

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار)

مشترک استعمارستیزی و راهکارهای مطرح‌شده از سوی دو شاعر در رویارویی با استعمار و استعمارگران بسیار متنوع و گوناگون است که به برخی از آنها به شرح زیر اشاره شده‌است.

۱-۴-۲- غفلت زدایی و آگاه کردن مردم

نسیم شمال و ملک‌الشعراء بهار در اشعار خود به شکل‌های گوناگون سعی در آگاه نمودن مردم نسبت به استعمارزدگی می‌نمایند. آنها گاهی بی‌پروا و مستقیم و گاهی با زبان غیرمستقیم و طنزآمیز، به بی‌خبری ملت اشاره می‌نمایند. نسیم شمال در ترجیع‌بندی با عنوان «تو بمیری هیچی» می‌گوید:

خبر تازه چه داری ز سلاطین فرنگ؟ / باز رویتر چه خبر داده ز هنگامه جنگ؟ / تلگرافات چه آمد به مضامین قشنگ؟ / رمز و اسرار چه داری؟ تو بمیری هیچی / تازه اخبار چه داری؟ تو بمیری هیچی (نمینی، ۱۳۶۳: ۱۰۳).

درحقیقت، سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در این شعر، شخص نسیم شمال است که هدفش اشاره به ناآگاهی و غفلت مردم است. سیداشرف‌الدین گاهی توجه مخاطبان را برای دفع غفلت با زبان تقابل جلب می‌نماید و ابراز می‌دارد که شما چیزی ندانید! نفهمید! کاری نداشته باشید! بدون تردید این‌گونه سخن‌گفتن، آنان را برای خبردار شدن، بیشتر تشویق و ترغیب می‌کند. او در شعری خطاب به «قلم» چنین می‌گوید:

از عراق و اصفهان و آوه هم عنوان مکن / یاد از آشوب و جنجال فرنگستان مکن! / دم مزن از رشت و دارالمرز گیلان ای قلم! / صحبت از تبریز واز قزوین واز زنجان مکن! / نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم!

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

ملک‌الشعراء بهار نیز از جمله شاعرانی است که همواره بر علیه استعمار و استعمارگران در عصر مشروطه در جای‌جای اشعارش فریاد برمی‌آورد و اعتراض خود را اینگونه به گوش مردم و حاکمان دوران خویش می‌رساند. او گاه آماج انتقادات و بیدارگری‌های خود را به سمت سلاطین عصر خود نشانه می‌رود و گاه نوک قلم خویش را در جهت آگاهی بخشیدن به ملت ایران در خصوص وضعیت تأسفبار موجود، به سمت مردم ایران نشانه می‌رود. یکی دیگر از موارد دخالت روسیه در امور داخلی کشور زمانی بود که «مورگان شوستر» از آمریکا به ایران آمد. شوستر بعد از ورود، اقدام به گرفتن مالیات از همه اعیان و اشراف نمود. عده ای از این افراد، اتباع روس بودند. روسیه که از دخالت ایران در امور اتباع خود به خشم آمده بود، «در سال ۱۲۹۰ ش. اولتیماتومی سه ماده ای به ایران داد و خواستار آن شد که اولاً مورگان شوستر از ایران اخراج گردد، ثانیاً اتباع خارجی با اجازه دولت‌های روس و انگلیس استخدام شوند و ثالثاً خسارت لشکرکشی دولتی روس به ایران پرداخت گردد.» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶). ملک‌الشعراء بهار، درباره این موضوع، مسمط‌مخمس زیر را سرود و در روزنامه «نوبهار» منتشر ساخت. وی در این شعر به غارت ثروت‌های ملی به دست انگلیس و روسیه اشاره نموده، مردم را از خواب غفلت، بیدار و به دفاع از کشور تحریض می‌نماید:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان، در دهن ازدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید، این همه سستی چراست؟ ایران مال شماست، ایران مال شماست

هان ای ایرانیان! بینم محبوسان به پنجه انگلیس، به چنگل روستان
گویی در این میان، گرفته کابوستان کز دو طرف می‌برند، ثروت و ناموسان
در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست ایران مال شماست، ایران مال شماست
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۳ و ۲۷۲)

۲-۴-۲- برانگیختن هموطنان و ترسیم موقعیت آنان

سیداشرف‌الدین حسینی و ملک‌الشعراء بهار به آگاه کردن مخاطبان و هموطنان خود بسنده نکرده‌اند؛ بلکه ضمن ترسیم موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، آنان را برای مقابله با استعمار برمی‌انگیزند. این برانگیختن گاهی با دریغ و حسرت، نوحه‌سرایی و زاری، تحریک غیرت، سرزنش، وصیت و معرفی خویشتن انجام می‌پذیرد. نسیم شمال در شعری با عنوان «زبان حال وطن» به حال کشور خویش دریغ و حسرت می‌خورد که چرا چنین و چنان، دستخوش تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته‌است:

«ای دل غافل، بر احوال وطن خون گریه کن! / خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن! / اجنبی از بهر ما از چارسو دستک‌زنان / سرو و کاج و نارون گردید از خون ارغوان / زد خزان آفت به این باغ و چمن، خون گریه کن! «(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

در ادامه ضمن بیان نمونه‌هایی از تاخت و تاز استعمارگران، حسرت، دریغ، ناله و فریاد نیز به دنبال آن ذکر می‌شود؛ باشد که غیرت ملت با این عواطف و احساسات، برانگیخته شوند. شاعر در ترجیع‌بند دیگری با عنوان «ای دریغا! می رود هم مملکت هم دین ما» نقشه‌های استعمار را برملا می‌سازد و مردم را برای جهاد برمی‌انگیزد:

اجنبی شد حمله ور بر مذهب و آیین ما ای دریغا می رود هم مملکت هم دین ما
(همان: ۱۴۸)

نسیم شمال در شعری دیگر، ابتدا برای وطن استعمار زده ایران، مرثیه می‌خواند و سپس بر پیمال شدن دستورات دینی توسط اجانب، افسوس می‌خورد:

ای وای وطن وای! گردیده وطن غرقه اندوه و محن وای!
ای وای وطن وای! خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای!
پامال اجانب!... افسوس که اسلام شده از همه جانب
(همان: ۱۵۴)

ملک‌الشعراء بهار نیز در برانگیختن عواطف و احساسات ملت ایران بر علیه استعمار و استعمارگران همچون سیداشرف‌الدین حسینی از هیچ تلاشی در رسیدن به این هدف فروگذار نبوده‌است؛ او نیز ضمن ترسیم موقعیتی که مردم ایران در آن قرار گرفته‌اند، با بیان اشعاری توأم با حسرت و دریغ و مرثیه‌سرایی به تحریک غیرت ملت ایران بر علیه استعمار پرداخته‌است. بهار شدیداً با اقدامات روس‌ها مخالفت می‌کرد و برای ابراز نفرتش، از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از این گونه اقدامات بهار، سرودن مرثیه‌ای در وفات «ادوارد هفتم»، وزیرانگلیس بود. بهار

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار)

در ابتدا، مخالفت کمتری با سیاست‌های انگلیس داشت؛ زیرا انگلیس تا حدی از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد؛ اما روسیه صریحاً با مشروطه مخالف بود. بهار با این قصیده می‌خواست داد دل مردم ستمدیده خراسان را از مأموران روسیه بگیرد و کنسول روس را ناراحت کند. «بهار این قصیده را که مخاطب آن «سراداردگری» وزیر خارجه انگلستان است، در سال ۱۳۲۸ ه.ق در خراسان سروده و در روزنامه حبل‌المتین کلکته انتشار داده‌است. در این منظومه از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ و کشیدن راه‌آهن سراسری ایران با سرمایه خارجی سخن به میان آمده‌است و مشهورترین قصیده سیاسی آن روز به شمار می‌رود.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۴).

این قصیده مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و ممالک فارسی زبان جهان قرار گرفت و موجب شهرت سیاسی ملک‌الشعراء بهار گردید و می‌توان گفت شهرت این قصیده، مشوق ورود ملک‌الشعراء به عالم سیاست شد:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری	سخنی از من برگو به سیراداردگری
کای خردمند وزیری که نپرورده جهان	چون تو دستور خردمند و وزیری هنری
انگلیس از ز تو می‌خواست در آمریکا مدد	بسته می‌شد به واشنگتون ره پرخاشگری
بود اگر فکر تو دایر به حیات ایران	این همه ناله نمی‌ماند بدین بی‌اثری

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)

ملک‌الشعراء بهار همچنین در قصیده‌ای با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ» ضمن اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس در تقسیم ایران، ظلم و ستم انگلیس را افزون‌تر از سایر اقوام مهاجم به ایران می‌داند و می‌نویسد:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد	نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت	ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
اندر هزارو نهصد و هفت آن زمان که روس	با ژرمن افتتاح سؤال و جواب کرد
آلمان بدید روضه هندوستان به خواب	ترکش ز راه‌آهن تعبیر خواب کرد

(همان: ۶۴۲)

۲-۴-۳- دعوت مردم به اتحاد و مقابله با استعمار

سید اشرف‌الدین گیلانی و ملک‌الشعراء بهار به مناسبت‌های مختلف، به طور مستقیم و غیرمستقیم مردم را به وحدت کلمه فرامی‌خوانند و آن را رمزی برای پیروزی در برابر استعمارگران می‌دانند. نسیم شمال در یکی از سروده‌هایش از تفرقه مردم، شکوه کرده و معتقد است: بیگانگان، آنان را به جان یکدیگر انداخته‌اند و در حقیقت اجنبی‌ها و استعمارگران عامل اصلی نفاق و تفرقه در میان ملت ایران می‌باشند و اگر بخواهیم به اهداف خود برسیم، باید وحدت کلمه داشته باشیم:

آنچه می‌دانی بود	حال فهمیدند کاین علت ز نادانی بود
نه نکویی باخته	خارجی ما را به جان یکدیگر انداخته

آنچه می‌دانی بود

بودمان را می‌فشارد زان که دماغی بود

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

نسیم شمال همچنین در ترجیع‌بندی با عنوان «افسوس» از تلّون و دگرگونی ملت ناله و زاری می‌کند و مخاطبان را از تفرقه و تبعیت از استعمارگران برحذر می‌دارد:

«ما ملت ایران همه باهوش و زرنگیم/ افسوس که چون بوقلمون رنگ به‌رنگیم / یارب ز چه گردید چنین حال مسلمان؟/ بهر چه گذشتند ز اسلام و ز ایمان؟/ خوبان همه تصدیق نمودند به قرآن/ ما بوالهوسان تابع قانون فرنگیم/ افسوس که چون بوقلمون رنگ به‌رنگیم.» (همان: ۲۱۷).

«در تاریخ مبارزات ایران همیشه نیروهای بیگانه وجود داشته‌اند. بهار، تسلط بیگانگان را بر کشور ایران ناشی از نفاق و تشّت و دودستگی ملت می‌دانست و به ایرانیان عاشق وطن، همواره هشدار می‌داد که بیدار باشند و کمین دشمنان را هوشیار.» (روزبهرانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶). بهار هم‌چنین در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، نیز دو غزل سروده که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران خوانده شده‌است. وی در یکی از این غزل‌ها، به ستایش مردمانی دارای همت عالی که اختیار کشورشان را به دست بیگانگان نمی‌دهند، می‌پردازد و در غزل دیگر از اختلافات داخلی که سبب به‌وجود آمدن این قبیل قراردادها شده‌است، اینگونه یاد می‌کند:

کسی که افسر همت‌نهاد برسر خویش	به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
بگو به سِفله که در دست اجنبی ننهد	کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش
حقوق نفت‌شمال و جنوب خاصّه ماست	بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۱۶)

هم‌چنین:

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم	ز بس که داد زدیم «آی دزد» خسته شدیم
ز عشق دست کشیدیم و بهر کشتن خویش	به پایمردی اغیار دسته دسته شدیم
سری به دست شمال و سری به دست جنوب	بسان رشته در این کشمکش گسسته شدیم

(همان: ۴۲۰)

۴-۲- دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی

یکی دیگر از راهکارهای نسیم شمال و ملک‌الشعراء بهار در مقابل غربزدگی و استعمارزدگی ملت ایران، پیروی از علمای بزرگ و پیشوایان دینی است؛ برای مثال، در جریان مشروطه و مجاهدت‌هایی که مرحوم آیت‌الله سیدحسن مدرس داشت، نسیم شمال، اصلاح امور مردم را در دست مدرس می‌دانست و معتقد بود که دل‌های مردم، با او پیوند داشت؛ ولی استعمار، مردم را از او جدا ساخت:

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار)

«آقای مدرّس کیست؟ آن عالم دانشمند/ دارد به رسول‌الله در اصل و نسب پیوند/ طهرانی از او ممنون، ایرانی از او خرسند/ در درس، عباراتش همچون شکراست و قند/ دل‌های مسلمانان گردیده به او پیوند» (علی-بابایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

سیداشرف‌الدین با جهت‌گیری و حساسیت به مسایل دینی، مردم را نیز به داشتن حساسیت و جهت‌گیری صحیح فرا می‌خواند و هرگاه کسی به امور دینی، اهانت یا بی‌اعتنایی می‌کرد، کار او را برملا می‌ساخت. پیداست یکی از عوامل محبوبیت اشرف، دینداری او بود. او پس از زوال دولت نیکلای دوم، تزار روسیه که به توپ بستن آرامگاه حضرت امام رضا(ع) در زمان وی صورت گرفته بود، ترجیح‌بندی سرود. در اینجا به عنوان شاهد مثال، تنها به یک بند آن اشاره می‌شود: «این قبر غریب‌الغربا، خسروطوس است/ این قبر مغيث‌الضعفا، شمس‌شموس است/ خاکِ درِ او مرجع ارواح نفوس است/ باید ز ره صدق به این خاک درافتاد/ با آل‌علی هر که درافتاد، ورافتاد.» (همان: ۶۰-۵۹).

نسیم شمال در پیوند با این راهکار، با اشاره به بعثت پیامبر اکرم (ص) و ارائه بهترین برنامه برای تعلیم و تربیت و ارشاد بشریت، گردن‌نهادن به آیین اسلام و پیروی از سرور شهیدان را برای ملت مسلمان ایران لازم می‌شمارد:

تعلیم کرد برخلق، احکام شرع اسلام	مبعوث شد به امت، پیغمبر نکونام
دانی که بود در عشق، بر عاشقان سرآمد؟	دانی که کرد خدمت از بهر دین احمد؟
بنمود جان خود را بذل نفاق ملت	مظلوم کربلا بود، نوباوه محمد(ص)
ورنه ز لفظ مسلم کی می‌شود مسلمان	اشرف تو پیروی کن از سرور شهیدان
تا بنگریم امروز، ما اشتیاق ملت	بنگر چگونه با شوق سرداده شاه‌شاهان

(همان: ۱۴۳-۱۴۲)

ملک‌الشعراء بهار نیز همچون نسیم شمال، یکی از راهکارهای مقابله با استعمارزدگی ملت ایران را پیروی کردن از امور دینی و پیشوایان مذهبی می‌دانست. در نگاه بهار، اهانت و بی‌اعتنایی به امور مذهبی و پیشوایان دینی بزرگترین گناه محسوب می‌گردد؛ لذا او نیز در مقابل اهانت روس‌ها در به توپ بستن آرامگاه امام رضا(ع) سکوت نمی‌کند و کار آنان را آشکار و برملا می‌سازد. در اردیبهشت ۱۲۹۰ ش. قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرفداری از محمدعلی‌شاه به حرکت درآورده و با ایجاد دودستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت حرم مطهر حضرت رضا(ع) را به توپ بستند. ملک‌الشعراء بهار، یک ترکیب‌بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را «توپ روس» نام‌نهاد:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر	با نبی برگو از تربت خونین پسر
-----------------------------------	-------------------------------

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

همچنین:

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است	ماه ربیع نیست که ماه محرم است
شاه رضا، شهید خراسان، غریب طوس	کآتش به قلب وی افکند توپ روس

(همان: ۲۵۱)

۵-۴-۲- شکستن غرور و شکوه کاذب استعمار با زبان هنری طنز

با توجه به گوناگونی دسیسه‌های استعمار، لازم است راهکارهای ارائه‌شده در مقابل آن نیز گوناگون و متنوع باشد. یکی از راهکارهای مؤثر سیداشرف‌الدین گیلانی و ملک‌الشعراء بهار در راه مبارزه با استعمار، به سخره‌گرفتن استعمارگران و ریشخند نمودن کارهایشان نسبت به ممالک مشرق‌زمین می‌باشد. سیداشرف‌الدین آنگاه که می‌بیند استعمارگران در امور کشور دخالت می‌نمایند، کارهایشان را با طرز هنرمندانه‌ای به انتقاد و سخره می‌گیرد و با زبان ریشخند، آن دوره را «قرن تمدن یا عصر مشعشع» می‌نامد و در ترجیع‌بندی، چنین می‌سراید:

نوجوانان را همه در خون شناور می‌کند! / بوالعجب جنگی اروپای دلاور می‌کند! / ریشخند خلق، کار تیر و خنجر می‌کند! / این چنین جنگ‌عظیمی را که باور می‌کند! / ریشخند دردمندان، فیل را خر می‌کند.

(علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

نسیم شمال برای شکستن غرور کاذب استعمار، در ترجیع‌بندی افتخارات و داشته‌های مسلمانان ایران را یک‌یک برمی‌شمرد و ابراز می‌دارد که «ما در حقیقت چیزی کم نداریم که به شما نیازمند باشیم.» (همان: ۲۰۹). در جای دیگر در شعری با عنوان «بونژور مسیو» یعنی «روز شما به خیر آقا» استعمارزدگی و غرب‌گرایی برخی از اقشار را به سخره و ریشخند می‌گیرد و می‌گوید:

شد خرت لنگ در این مرحله بونژور مسیو! عقب افتاده‌ای از قافله بونژور مسیو!

(همان: ۱۱۲)

ملک‌الشعراء بهار نیز در قصیده‌ای با تمسخر و ریشخند از روس‌ها با عنوان افراد «تمدن خواهی» نام می‌برد که وحشی‌ترین افراد نیز اقدامات ناجوانمردانه آنان را باور نمی‌کنند:

بنگر باز که این خیره تمدن خواهان کرده آن کار که وحشی ننماید باور!

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

هم‌چنین ملک‌الشعراء بهار در همین قصیده به سبب آگاه شدن انگلیسی‌ها از اهداف شوم آلمان‌ها، به ریشخند به انگلیس لقب «روباه پیر» را نسبت می‌دهد. علاوه بر این به تقسیم کشور به دو منطقه‌ی تحت نفوذ انگلیس و روسیه نیز اشاره می‌کند:

روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد

با روس عهد بست و شمال و جنوب را اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد

(همان: ۲۴۸)

بهار هم‌چنین برای شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران، در قصیده‌ای با برشمردن افتخارات کشور و ملتش، ابراز می‌دارد که ایران به حمایت دول استعمارگر بی‌نیاز است. او خطاب به روس از قراردادی که در ۱۹۱۵ م. در زمان وزارت محمدولی‌خان سپهدار با ایران منعقد کرد، سخن می‌گوید. بر طبق این قرارداد، روسیه مداخله در امور ملی ایران را با کمیسیون مختلط لازم می‌شمرد و مداخلات دیگری هم در سواحل بحر خزر و خلیج فارس و

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار)

غیره با اجازه دولت ایران می‌نمود. بهار در اینجا می‌گوید: کشوری با وسعت و اقتدار ایران از حمایت کشوری پست چون روسیه بی‌نیاز است و کسی که با آن‌ها قرارداد می‌بندد، سزاوار دشنام و لعنت می‌باشد:

آن را که نگون است رایتش	من هیچ نخواهم حمایتش
این کشور تحت‌الحمایه نیست	هم نیز برنجد ز صحبتش
ملکی که ز جیحون و هیرمند	تا دجله برآید مساحتش
از کس بنخواهد حمایتی	وین گفته نگنجد به غیرتش
گویند سپهدار داده خط	لعنت به خطِ پُرِ مخافتش
گر داده خطی، این چنین خطاست	کاین ملک بری بوده ذمّتش

(همان: ۳۱۰)

۶-۴-۲- نکوهش و محکوم کردن استعمارگران

سیداشرف‌الدین حسینی و ملک‌الشعراء بهار در برابر استعمار، تنها به راهکارهای آگاهی‌دادن به مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار و ترسیم موقعیت و دعوت به حفظ هویت و بازگشت به اصول و شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران بسنده نکرده؛ بلکه آنان را محکوم می‌کنند و در بسیاری از موارد، به طور مستقیم آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهند تا با اینگونه بیان‌ها، نزد مردم جایگاهی نداشته باشند و از صحنه خارج شوند و مردم بتوانند در تعیین سرنوشت خویش، سهمیم باشند. نسیم شمال در برابر «مرنارد بلژیکی»، مستشار مالیة ایران، که پیش از این درباره اقدامش سخن گفته‌شد، به طور مستقیم چنین می‌گوید:

حق جمعی لات و لوت و ناتوان را خورده ای	آیهاالمرنال! پول عاجزان را خورده‌ای
بی‌مروت! از چه مال مفلسان را خورده‌ای؟	آن شنیدستم که در تجریش با حال‌فگار
حق جمعی لات و لوت و ناتوان را خورده‌ای	انجمن‌آراسته کور و کچل زیرچنار

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۳۲)

پس از چند هفته «موسیو مرنارد بلژیکی» که منافع انگلیسی‌ها را بر مصالح ایران ترجیح می‌داده‌است، عزل و به‌جای او «هنیس» تعیین می‌گردد. سیداشرف‌الدین به او چنین می‌گوید:

آیهاالشه‌زاده هنیس، السلام!	نقره ما از تو شد مس، السلام!
ملتی را خوار و مفلس کرده‌ای	بارک‌الله، نقره را مس کرده‌ای!

(همان: ۳۳)

نسیم‌شمال در شعر دیگری، همه این مستشاران را نماینده استعمار فرانسه دانسته و «هنیس» را بدتر از «مرنارد» می‌داند؛ سپس به مردم اعلام می‌کند که هنیس بدتر از مرنارد است:

هنیس و مرنارد یکدل بوده‌اند	حال شد معلوم، غافل بوده‌اند
گوشت کی می‌گردد از ناخن جدا؟	می‌شود مرنارد، هنیس‌الفدا

می‌شود مرنارد را بئس‌البدل بلکه هنیس در مقامات عمل
می‌شود خائف، وزیر مالیه پیش تهدیدات هنیس مالیه
(همان: ۱۰۴)

ملک‌الشعراء بهار نیز اشعار فراوانی در نکوهش استعمارگرانی چون روسیه و انگلستان و اقدامات این کشورها سروده‌است؛ مبارزه بهار با انگلیس و روسیه گاهی مستقیم است و گاهی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیرمستقیم و باکنایه به نکوهش و محکوم کردن این استعمارگران و مداخلات آنها می‌پردازد:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسواشده ز آسیا آواره‌گردی وز اروپا، پاشوی
چشم‌پوشی با دل صدپاره از سودان و مصر وز بویر وز کاپ، دل برکنده و دروا شوی
چون که یاد آری ز پالایشگه نفت عراق دل‌گنی چون کوره وز دیده خون‌پالاشوی
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۳)

بهار در جای‌جای اشعارش، استعمارگران را به دلیل به غارت بردن ثروت‌های ملی ایران و رواداشتن ظلم و ستم بر ملت ایران مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و ظلم و ستم این استعمارگران را بدتر و منفورتر از جور و ستم بیوراسب‌تازی و افراسیاب‌تورانی معرفی می‌کند:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب‌کرد نه بیوراسب‌کرد و نه افراسیاب‌کرد
از جور و ظلم‌تازی و تاتار درگذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب‌کرد
(همان: ۶۴۲)

۲-۵- مضامین متفاوت جلوه‌های استعمار در اشعار نسیم شمال و ملک‌الشعراء بهار

در دیوان سید اشرف‌الدین حسینی و محمدتقی بهار غیر از مضامین مشترک جلوه‌های استعمارستیزی، مضامین دیگری نیز مشاهده می‌شود که با یکدیگر متفاوتند و در این بخش از مقاله به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱- دیگر جلوه‌های استعمارستیزی در شعر سید اشرف‌الدین حسینی

استعمار و استعمارستیزی در شعر سید اشرف‌الدین حسینی بازتاب گسترده و جلوه‌هایی گوناگون دارد که در این بخش به برخی از جلوه‌های آن پرداخته می‌شود.

۱-۱-۵-۲ دعوت به مبارزه

ادب مقاومت، ادبی بی‌پروا و ستیزه‌جوست که به قیام، ایستادگی و ایثار دعوت می‌کند؛ گاه در صورت فریاد اعتراض و گاه در پس چهره نبرد مسلحانه، استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی و استعمارستیزی از جمله زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات پایداری است و بذر اولیّه آن را حق‌کشی، مظلوم‌ستیزی و «حوادث ناگواری چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی فاسد» پراکنده‌اند (مصطفوی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۶۹). در

شعر زیر، نسیم شمال از جوانان می‌خواهد که به یاری وطن و جنگ با دشمنان و استعمارگران بشتابند، چرا که از هر سو آن را محاصره و در بند کشیده‌اند:

«ای جوانان وطن
نونهالان وطن می‌رود جان وطن
موقع دادرسی است
روز فریادرسی است

دشمن از چهار طرف
گرد ایران زده صف ای پسرهای خلف
موقع دادرسی است
روز فریادرسی است

خیز ای تازه جوان
شو سوی جنگ روان تا به کی این خفقان؟
موقع دادرسی است
روز فریادرسی است»

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۲)

۲-۱-۵-۲- برانگیختن غیرت دینی مردم بر علیه استعمارگران

نسیم شمال وقتی می‌بیند دشمن با رخنه کردن به کشور به مانند لقمه‌ای شیرین بدان طمع بسته است و دین و ملیت آنها را در معرض تهدید قرار داده است، از جوانان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و به زندگی ذلت‌بار تن ندهند. سپس با برانگیختن غیرت دینی و همت ملی‌شان آنها را به نبرد با استعمارگران تشویق می‌کند، چرا که آنان وارد کشور شده است:

«ای جوانان وطن! امروز روز همت است
ای هواخواهان دین! امروز روز غیرت است
می‌رود ناموس، آخر این چه خواب غفلت است؟

دشمن بیگانه آمد بر سر بالین ما
ای دریغا! می‌رود هم مملکت، هم دین ما!

ای جوانان! همتی، این موقع جنگ است، جنگ
زندگی با این مذلت بهر ما ننگ است، ننگ
عرصه بر ما اهل ایران بعد از این تنگ است، تنگ

زانکه کافر می‌دهد هم غل و هم تلقین ما
ای دریغا! می‌رود هم مملکت، هم دین ما»
(همان: ۱۵۱)

۱-۵-۲-۳- برانگیختن حس ناسیونالیستی مردم

از دیگر جلوه‌های استعمارستیزی در شعر مقاومت، عشق به میهن است. وطن، زادگاه و مکانی برای حفظ اموال، ناموس، عزت و شرف انسان است. و به همین سبب، یکی از نشانه‌های خردمندان، دلدادگی به وطن است. محبت به وطن در اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفته است، چنان که از پیامبر(ص) روایت شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (حرّعاملی، بی تا، ج: ۱، ۱۱). حضرت علی(ع) نیز عامل آبادی سرزمین‌ها را «عشق» به آنها دانسته است: «عُمِّرَتْ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۷ و مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۷۵، ۴۵). سرزمین برای شاعر، همه چیز است و وی وظیفه خویش می‌داند که با زبان خویش به دفاع از آن پرداخته و علاقه درونی خود را نمایان سازد. در ابیات زیر، نسیم شمال ناراحتی خویش را درباره وطن ابراز داشته است و آن را بسان یوسف(ع) دانسته که در دهان گرگ اجل استعمار و استعمارگران، بی‌کس و تنها مانده است:

«ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن
ای در دهان گرگِ اجل مبتلا، وطن
ای یوسف عزیزِ دیارِ بلا، وطن
قربانیان تو همه گلگون قبا، وطن
بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن»

(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۶).

او اغلب از وطن با واژه «مادر» یاد می‌کند و غم و اندوه خویش را از غارت شدن اموال و سرمایه ملی بیان کرده است و به دلیل این مصیبت، همه به ویژه نوجوانان کشور را ماتم زده دانسته، وطن را بی‌یار و یاور می‌داند:

«عریان ز چیست پیکرت ای مادر عزیز؟
کو لعل و گنج گوهرت، ای مادر عزیز؟
شد خاک تیره بسترت ای مادر عزیز!
نوباوگان تو ز غمت در عزا، وطن
بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن»

(همان:)

۲-۵-۲- دیگر جلوه‌های استعمارستیزی در شعر ملک‌الشعراء بهار

استعمار و نقش آن در شعر ملک‌الشعراء بهار نیز بازتاب گسترده‌ای دارد که در این بخش به برخی از جلوه‌های پدیده استعمار و استعمارستیزی در شعر بهار اشاره می‌گردد.

۲-۵-۲-۱- اعتراض نسبت به انعقاد قراردادهای ننگین با استعمارگران

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار)

یکی از نشانه‌های دخالت بیگانگان، انعقاد قراردادهای ننگین در دوره قاجار با کشورهای استعمارگر است. بهار از قراردادهای دوره قاجار که باعث به غارت رفتن ثروت‌های ملی کشور شد، به شدت انتقاد می‌کند. وی در قالب شعر، به انتقاد از معروف‌ترین قراردادهای ننگین این دوره یعنی «گلستان و ترکمانچای» پرداخته، می‌گوید:

روس با ما جنگ کرد و در گلستان عهد بست لیک ناگه عهدهای بسته را درهم شکست
حمله بر تبریز کرد و داد جنگی تازه دست عاقبت در ترکمانچائی ز نو پیمان ببست
و آن قرار جابرانه همچنان بر جای هست چند شهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۳)

یکی دیگر از مهم‌ترین امتیازاتی که در عصر مشروطه و در زمان ملک‌الشعراء بهار به تبعه بریتانیا واگذار شد، امتیازی بود که در سال ۱۹۰۱ برای نفت به ویلیام دارسی داده شد که بهار به زیبایی ماده تاریخ این قرارداد را با کلمه «لغودارسی» یعنی سال ۱۳۱۱ شمسی ذکر می‌کند. تمام مردم مخالف این قرارداد، نگران اوضاع کشور و خواستار لغو دارسی هستند:

مانده از امتیاز دارسی با حساب پار و با پیرار، سی
خلق ایران سرگران زین امتیاز ز آذری و مشهدی و فارسی
اهل آبادان فقیر و پُر ز نفت لندن و پاریس و ناپل و مارسی
شاعری دانا که بود استاد کل در کلام پهلوی و پارسی
سال تاریخش بپرسید از خرد در جوابش گفت: «لغو دارسی»
(همان، ج ۲: ۴۹۴)

۲-۵-۲- نگارش مقالاتی با موضوع استعمارستیزی در روزنامه نوبهار و ...

مقالات بهار در روزنامه «نوبهار» غالباً متوجه اقدامات استعماری روس‌هاست. بر اثر فشار کنسول روس، این روزنامه تعطیل می‌شود و ملک‌الشعراء بهار، «تازه بهار» را به جای آن منتشر می‌کند که آن نیز توقیف می‌گردد. مخالفت ملک‌الشعراء بهار با روسیه نسبت به دیگر دول استعمارگر، آشکارتر و بیشتر است. علت آن هم مخالفت روسیه با مشروطه و همکاری آن با استبداد می‌باشد. در زمان مظفرالدین‌شاه، حکومت مشروطه با قانون اساسی و یک مجلس ملی تشکیل شد. محمدعلی شاه به پشتیبانی از روس، چندین بار سعی در انحلال مشروطه نمود. بهار بارها از دخالت روس‌ها در امور ایران انتقاد می‌نماید؛ وی در ابیات زیر خطاب به محمدعلی شاه که قشون روس را به داخل کشور دعوت کرده، می‌گوید:

پادشاهان نصیحتم بشنو مملکت را به دست روس مده
روس اهریمنی است خون خواره به کف اهرمن دبوس مده
(همان: ۴۸۱)

۲-۵-۲-۳- پند و اندرز به رضاشاه نسبت به دخالت بیگانگان

یکی دیگر از جلوه‌های پدیده استعمارستیزی در شعر بهار، پند و اندرز دادن به رضاشاه نسبت به دخالت بیگانگان می‌باشد؛ بهار در منظومه چهارخطابه، رضاشاه را اینگونه از ورود اجنبی‌ها به ایران آگاه می‌کند:

هستی ما یکسره پامال شد	دستخوشِ رهن و رمال شد
اجنبیانی همه اهل چپو	فرقه «بردار و بدزد و بدو»
تازی و ترک و مغول و ترکمان	جمله بریدند از ایران امان

(همان: ۱۷۵)

۳- نتیجه‌گیری

پس از بررسی تطبیقی جلوه‌های استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراء بهار و سیداشرف‌الدین حسینی، نتایج زیر به دست آمد:

۱- با توجه به جدول شماره ۷ یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که شاخصه‌ها و جلوه‌های استعمارستیزی در دیوان بهار با فراوانی ۵۷۰ بیت، ۵/۵۷۷ درصد می‌باشد، در حالی که همین شاخصه‌ها در دیوان نسیم شمال با فراوانی ۴۵۵ بیت، ۴/۳۵۸ درصد می‌باشد که نشان‌دهنده کاربرد بیش‌تر مفاهیم و مصادیق استعمارستیزی در شعر بهار می‌باشد.

۲- با توجه به پژوهش انجام شده در خصوص جلوه‌های استعمارستیزی در دیوان شعر بهار و نسیم شمال می‌توان این‌گونه استنباط نمود که از میان جلوه‌های استعمارستیزی در شعر بهار، مؤلفه حفظ هویت و اصالت فرهنگی و اسلامی با فراوانی ۱۳۹ بیت، بیش‌ترین بازتاب را داشته که خود نمایانگر نفوذ اندیشه‌های اصیل مذهبی و ناسیونالیستی در شاعر می‌باشد. هم‌چنین فراوانی و درصدهای به دست آمده نشان می‌دهد که بیش‌ترین بسامد در دیوان شعر نسیم شمال مربوط به مؤلفه شکستن غرور کاذب استعمار با استفاده از زبان هنری طنز با فراوانی ۹۲ بیت می‌باشد که خود نشان‌دهنده زبردستی شاعر در استفاده از زبان هنری طنز در شعر می‌باشد.

۳- هر دو شاعر در سروده‌هایشان حس وطن‌دوستی، آزادی‌خواهی و مبارزه با نفوذ بیگانگان را از موضوعات محوری خود قرار داده و فریاد مظلومیت ملت خویش را به گوش جهانیان رسانده‌اند؛ اما اشعار ضد استعماری بهار در مقایسه با نسیم شمال از استحکام الفاظ و مضامین عالی بیش‌تری برخوردار است و شاید علت آن سیاست‌مدار بودن خود شاعر باشد.

۴- این دو شاعر در بیان راهکارهایی مانند: آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی، برانگیختن مردم و ترسیم موقعیت آنان، دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، بازگشت به هویت اصیل ایرانی اسلامی، تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم کردن استعمارگران، بیان و زبان مشترکی دارند؛ آن‌ها برای بیان این مضمون‌ها از

بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک الشعراى بهار)

ساختارهایی هم‌چون طنز، اسلوب حماسی و خطابی و بیان رمزگونه استفاده کرده‌اند. لذا این امر، گواهی روشن بر قدرت شاعری هر دو شاعر در عرصه‌ی ادبیات پایداری و مقاومت می‌باشد.

۵- بارزترین ویژگی ساختاری و سبکی شعر محمدتقی بهار و نسیم شمال، بهره‌گیری از زبان عامیانه و همه-فهم در اشعارشان می‌باشد. استفاده از چنین رویکردی، سبب شده است که تأثیرگذاری شعر آن‌ها در میان توده‌های مردم از ژرفایی و گستردگی بیشتری برخوردار باشد.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی مؤلفه غفلت‌زدایی و آگاه کردن مردم در اشعار بهار و نسیم شمال

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۸۳ بیت	۰/۸۱۲٪
۲	نسیم شمال	۷۳ بیت	۰/۶۹۹٪

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی مؤلفه برانگیختن هموطنان و ترسیم موقعیت آنان در اشعار بهار و

نسیم شمال

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۷۶ بیت	۰/۷۴۴٪
۲	نسیم شمال	۵۸ بیت	۰/۵۵۶٪

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی مؤلفه دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار در اشعار بهار و نسیم شمال

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۱۰۳ بیت	۱/۰۰۸٪
۲	نسیم شمال	۷۶ بیت	۰/۷۲۸٪

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی مؤلفه حفظ هویت و اصالت فرهنگی و اسلامی در اشعار بهار و نسیم

شمال

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۱۳۹ بیت	۱/۳۶٪
۲	نسیم شمال	۸۵ بیت	۰/۸۱۴٪

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی مؤلفه شکستن غرور کاذب استعمار با زبان طنز در اشعار بهار و نسیم

شمال

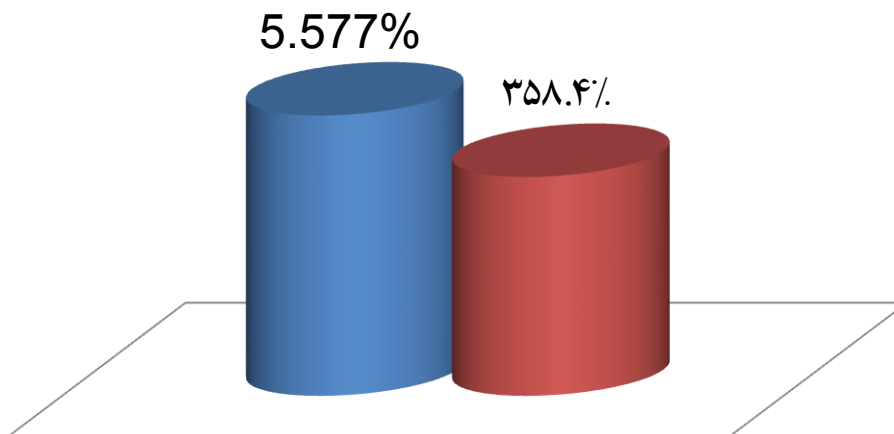
ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۷۴ بیت	۰/۷۲۴٪
۲	نسیم‌شمال	۹۲ بیت	۰/۸۸۱٪

جدول شماره ۶: توزیع فراوانی مؤلفه نکوهش و محکوم کردن استعمارگران در اشعار بهار و نسیم شمال

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۹۵ بیت	۰/۹۲۹٪
۲	نسیم‌شمال	۷۱ بیت	۰/۶۸۰٪

نمودار درصدی جلوه های استعمارستیزی در اشعار بهار و نسیم شمال

■ بهار 570 بیت ■ نسیم شمال 455 بیت



نمودار درصدی جلوه های استعمارستیزی بر اساس تعداد بیت‌های هر شاعر

فهرست منابع

۱. آجودانی، ماشا الله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*. چاپ اول، تهران: نشر اختران.
۲. آراین پور، یحیی (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*. جلد ۲. چاپ هشتم. تهران: زوار.
۳. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق.). *تحت العقول عن آل الرسول (ص)*. قم: انتشارات اسلامی جامعه‌مدرّسین.
۴. بهار، محمد تقی (۱۳۸۰). *دیوان اشعار استاد محمد تقی بهار (ملک الشعراء)*. به کوشش چهارزاد بهار. تهران: توس.
۵. جمال‌الدین، محمد سعید (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی پژوهشی در ادبیات عربی و فارسی*، ترجمه سعید حسام پور و حسین کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). *امل الآمل*. بغداد: انتشارات مکتبه اندلس.
۷. راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. جلد ۸ بخش دوم. تهران: انتشارات نگاه.
۸. روزبه، محمد رضا (۱۳۸۱). *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. تهران: روزگار.
۹. روزبهانی، سعید (۱۳۸۶). *جلوه های آرمانی در شعر ملک الشعراء بهار*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۰. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: مرکز.
۱۱. علی بابایی، داود (۱۳۸۴). *جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف الدین گیلانی*. تهران: امید فردا.
۱۲. فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۶). *گیلان در جنبش مشروطیت*. تهران: انتشارات جاویدان.
۱۳. فیاض، مهدی (۱۳۸۶). *بهار و شعر سیاسی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۵. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۲). *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*. تهران: اختران.
۱۶. محمدخانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *شاعر مردم (یادنامه نسیم شمال)*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
۱۷. ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: انتشارات سخن.
۱۸. میرانصاری، علی (۱۳۷۷). *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران*. دفتر دوم. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۱۹. نمینی، حسین (۱۳۶۳). *جاودانه سید اشرف الدین گیلانی*. تهران: کتاب فروزان.
۲۰. نیکو همت، احمد (۱۳۶۱). *زندگی و آثار بهار*. چاپ دوم. تهران: گروه انتشاراتی آباد.
۲۱. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵). *چون سبوی تشنه*. تهران: جامی.

مقاله‌ها:

- ۲۲- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۸۹). «سبک و سیاق شعر مشروطه». فصلنامه تحقیقات تمثیلی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر. دوره دوم، ش ۱، صص ۱۳۶-۱۱۵.
- ۲۳- شیخلووند، فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی شعر سید اشرف الدین حسینی، شاعر مردم. یادنامه اشرف الدین حسینی. به اهتمام علی اصغر محمدخانی. تهران: سخن. صص ۳۶۱-۳۵۴.
- ۲۴- کیانی، حسین و میرقادری، سید فضل‌الله. (۲۰۰۹م). «تعهد اجتماعی در شعر معروف رصافی (مطالعه موردی زن در شعر شاعر)»، مجله فکر و ابداع، الرقم ۵۵، القاهره: رابطه الأدب الحديث، صص ۳۸-۱.
- ۲۵- مصطفوی‌نیا، سید محمد رضی و دیگران. (۱۳۹۰). «مقاومت در شعر توفیق امین زیاد». نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال دوم، شماره ۴ و ۳، صص ۵۸۸-۵۶۵.